

## جلسه ۴۷ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۲۱ بهمن ۹۵

### فهرست مطالب

بخش اول - گزارش کوتاه .....	۳
* بخش دوم - مباحث تفسیری .....	۴
۱-مقدمه .....	۴
۲-ادامه‌ی بحث عذاب .....	۴
۲-۱-عذاب تنها امور خارق‌العاده نیست؛ عذاب گاهی اموری طبیعی است .....	۴
۲-۱-۱-اتفاقات خارق‌العاده در پس پرده می‌افتد، اما ظاهر امر، مسایل طبیعی است .....	۵
۲-۲-خیر نهفته در عذاب؛ عذاب انسان‌ساز است .....	۵
۲-۲-۱-حسنات‌الابرار، سیئات‌المقربین .....	۶
۲-۳-عذاب استیصال .....	۷
۲-۳-۱-بررسی آیات مربوط به عذاب استیصال .....	۷
۲-۴-منظومه‌ای دیدن عذاب .....	۹
۲-۵-انزال عذاب از آسمان، لزوماً افتادن چیزی از آسمان نیست .....	۱۰
۲-۶-خلاصه بحث عذاب .....	۱۱
۳- قریه .....	۱۱
۴- احزاب .....	۱۲
۴-۱-مسئولیت احزاب در قبال ولایت؛ آزادی در فکر آری، در عملکرد خیر .....	۱۲
۴-۲-خطوط کلی شخصیت‌های حقیقی در مقام ولایت یکسان است، اما در امور جزئی تفاوت است .....	۱۴
۴-۳-قاعده‌ی امام: جمع کردن سلیقه‌های مختلف .....	۱۴

آیات اصلی: آیات ۵۸، ۵۹ و ۶۰ بقره

سایر آیات: ۵۲ و ۵۳/۲۴ و ۲۵ انفال، ۷۸ تا ۸۱ کهف، ۵۹ تا ۹۵ اعراف.

موضوعات اصلی: عذاب، قریه، حزب

موضوعات فرعی: عذابِ انسان‌ساز - حسناتُ الابرار، سیئاتُ المقربین - عذاب استیصال - نگاه منظومه‌ای به عذاب - انزال از آسمان.

## بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته، به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) با محوریت آیات ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ... فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا... وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى...) برگزار شد.

در ابتدای جلسه به ادامه‌ی بحث عذاب پرداخته شد و نکاتی پیرامون آن بیان گردید. اولین نکته این بود که عذاب تنها به امور خارق‌العاده گفته نمی‌شود و اتفاقاً عذاب در خیلی از موارد، ظاهراً طبیعی است؛ هرچند ممکن است در پس‌پرده اتفاقات خارق‌العاده‌ای افتاده باشد. خیر نهفته در عذاب که همان انسان‌ساز بودن آن است، به عنوان مورد بعدی بیان شد.

سپس به بررسی عذاب استیصال پرداخته شد. این عذاب، با بررسی آیات، عذابی بنیان برافکن معرفی شد. عذابی که در آن مؤمنان را جدا می‌کنند. اما در ادامه این نکته تذکر داده شد که باید عذاب را به صورت منظومه‌ای ببینیم. درست است که گاهی با عذاب استیصال روبرو هستیم، اما در سطح پایین‌تر، همه‌ی موارد قَوِيٌّ شَدِيدٌ الْعِقَابِ، یا عزیز و ذوانتقام بودن خدا، محدوده‌ی عذاب را دربرمی‌گیرد.

در ادامه بیان شد که نزول عذاب، به معنای این نیست که از آسمان چیزی پایین بیفتد، بلکه منظور این است که این عذاب، ریشه‌های آسمانی دارد.

با پایان یافتن بررسی بحث عذاب، راجع به واژه‌ی قریه این‌طور توضیح داده شد که از نظر قرآن، جایی که در آن وحی نرفته باشد، قریه است. مکانی که در آن وحی انبیاء رفته باشد، مدینه است.

پس از آن با ورود به آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى...)، بحث احزاب شروع شد. این نکته بیان شد که درست است که در مقام فکر، آزادی هست اما در مقام عمل باید ذیل ولایت حرکت کرد. در نهایت هم این نکته بیان شد که قاعده‌ی امام، هم جمع کردن سلیقه‌های مختلف است.

(۵۸ بقره) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ. (۵۹ بقره) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. (۶۰ بقره) وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.<sup>۱</sup>

در جلسه‌ی گذشته نکته‌ی مهمی که درباره‌ی عذاب مطرح شد و آن این بود: آنچه از آیات برمی‌آید این است که عذاب اساساً تغییر نعمت است. یعنی نعمتی را که خداوند به انسان می‌دهد، این نعمت را بواسطه‌ی تغییراتی که انسان می‌کند یا همان تفاوت‌های عمده‌ای که انسان می‌کند، از او می‌گیرد. این جان‌مایه‌ی اصلی بحث عذاب است.

## ۲- ادامه‌ی بحث عذاب

### ۲-۱- عذاب تنها امور خارق‌العاده نیست؛ عذاب گاهی اموری طبیعی است

[حدود دقیقه‌ی ۳] این آیات در فضای بعد از جنگ احد است (۵۲ انفال) كَذَابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ... مانند خاندان فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند که به آیات خدا کفر ورزیدند... فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ... بابت گناه، آنها را گرفت. ...إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ. خدا قوی و شدیدالعقاب است. از این آیه مشخص می‌شود که قرآن وقتی قومی را به واسطه‌ی گناه می‌گیرد و اخذ می‌کند، آن را به عنوان عقاب مطرح می‌کند. پشت‌بند این آیه، آیه‌ای بیان می‌شود که در درواقع در مقام تحلیل آیه‌ی ۵۲ است: (۵۳ انفال) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا... خدا اصلاً این کار را هرگز انجام نمی‌دهد... أَلَّا نَعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ... که بخواهد نعمتی را که برای قومی فرستاده، این نعمت را بگیرد... حَتَّىٰ يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... مگر اینکه تغییراتی در خودشان انجام بشود. اگر خودشان تفاوت بکنند خدا هم برخورد تفاوت آمیزی می‌کند که اسمش عذاب و عقاب است. ...وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. خدا شنوای داناست.

[حدود دقیقه‌ی ۵] اگر ماجرای عذاب و عقاب، چنین باشد در زمینه‌ی فردی و اجتماعی، انسان عذاب و عقاب می‌شود. همین که نعمت عمده‌ای را از دست او می‌گیرند بواسطه‌ی کارهای عمده و تفاوت‌های عمده‌ای که با قبلیش کرده است، این در حقیقت عذاب الهی است. عذاب الهی در قرآن به شکل‌های مختلف از آن یاد می‌شود (۵۹ بقره)...رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. یک بلای آسمانی! این بلاهای آسمانی خیلی چیز عجیب و غریبی نباید تحلیل شود.

۱. (۵۸ بقره) و چون گفتیم باین شهر درآئید و از هر جای آن خواستید بفروانی بخورید و از این در سجده‌کنان درون روید و بگوئید : گناهان ما را فرو ریز تا گناهان شما را بیامرزیم و نیکوکاران را فزونی دهیم. (بقره ۵۹) و کسانی که ستم کردند سخنی جز آنچه دستور داشتند بگفتند و بر آنها که ستم کردند بخاطر کارهای ناروا که همی کردند از آسمان عذابی نازل کردیم. (بقره ۶۰) و چون موسی برای قوم خویش آب همی خواست گفتیم عصای خود باین سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافتد که هر گروهی آبخور خویش بدانست روزی خدا را بخورید و بنوشید و در زمین به تباهکاری سر مکشید.

کما اینکه نعمت دادن خدا خیلی خارق‌العاده نیست خیلی اوقات خدا خیلی طبیعی به شخص نعمت می‌دهد. وقتی می‌گوییم خدا رزق بچه را می‌دهد نه به این معنی که از دیوار می‌دهد، بلکه مثلاً شخص بچه دار می‌شود، بعد موقعیت شغلی‌اش بهتر می‌شود.

## ۲-۱-۱- اتفاقات خارق‌العاده در پس پرده می‌افتد، اما ظاهر امر، مسایل طبیعی است

[حدود دقیقه‌ی ۷] البته اتفاقات خارق‌العاده‌ای هم پس پرده هست که خیلی اوقات آن پس پرده‌ها دیده نمی‌شود. خیلی اوقات ماجراهایی که قرآن از جنگ بدر، احزاب، احد و ... تعریف می‌کند، پشت صحنه‌ها را بیان می‌کند که دیده نمی‌شود و در ظاهر اتفاق ساده‌ای به وقوع می‌پیوندد. مثلاً می‌گوید که ما با جنودی آمدیم که (۲۶ توبه) ... جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا... است. پس اولاً جنودی بوده‌است. و ثانیاً این جنود دیده نمی‌شود. بالاخره خدا با جنودی که دیده نمی‌شود آمده است. پس حتماً یک حساب کتابی هست، یک وعده‌هایی هست، یک وعده‌هایی محقق می‌شود ولی خیلی وقت‌ها به صورت عادی محقق می‌شود. وقتی امام از فرودگاه به بهشت زهرا می‌آیند، این کار خیلی به نظر عادی می‌آید. اما ترور امام در این فاصله کار خیلی راحتی بود. ستاد انقلاب هنوز شکل نگرفته بود که بخواهند جان امام را محافظت کنند. ترور امام در این شلوغی کاری ندارد. بالای سین رفتن امام در بهشت زهرا، کار را برای ترور راحت می‌کند. صحنه عادی است اما پس پرده اتفاقات خیلی خیلی ویژه می‌افتد که امام محافظت شود. آقای بهاء‌الدینی می‌گوید که من دیدم چقدر مَلِک محافظ امام بود.

در جنگ بدر، سپاه اسلام، دشمنان را کم می‌بینند. خُب کم می‌بینند دیگر. فکر نمی‌کنند که دشمنان زیادند و ما آنها را کم می‌بینیم و این به نظر نمی‌آید که در پس پرده چه اتفاقات عجیبی می‌افتد. این (۲۶ توبه) ... جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا... را که اینها نمی‌دیدند. بواسطه‌ی اطمینان به وعده‌های الهی، به این جنود ایمان داشتند. ایمان داشتند که کلاً لشگرهایی هست که لشگرهای رعب است، لشگرهای دیده نشدنی است. وقتی باد می‌آید می‌فرماید (۹ احزاب) ... فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً... ما باد فرستادیم.

دادن نعمت از طرف خدا لزوماً با خلق شرایط فوق‌العاده نیست. این طور نیست که خدا شرایط خارق‌العاده‌ای ایجاد کند که همه بفهمند که نعمت آمد. همین طور است عذاب کردن. اینطور نیست که خدا نعمتی را به صورت خارق‌العاده بگیرد تا بشود عذاب. البته این خارق‌العاده بودن در دو طرف هست. یعنی گاهی نعمتی به صورت خارق‌العاده می‌آید. یا عذابی به صورت خارق‌العاده بیاید. اما نه ما و نه گذشتگان، حتی عذاب‌های خارق‌العاده را، عذاب معرفی نمی‌کنیم. همه چیز تحلیل‌های علمی می‌شود. خشکسالی تعبیر می‌شود به دوره‌های خشکسالی - ترسالی. سعی می‌کنیم در فاز اینچنین تحلیل‌هایی نباشیم.

## ۲-۲- خیر نهفته در عذاب؛ عذاب انسان‌ساز است

[حدود دقیقه‌ی ۱۴] در جریان موسی(علیه‌السلام) و خضر(علیه‌السلام) سه کار انجام شد. یکی اینکه خضر یک کشتی را سوراخ کرد، بچه‌ای را کُشت و دیواری را ساخت. بعد که (۷۸ کهف) ... هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ... شد و زمان جدایی موسی(علیه‌السلام) از خضر(علیه‌السلام) رسید، حضرت خضر شروع کرد به توضیح دادن کارهایی که انجام داده است. در

ماجرای کشتن بچه، خدا بچه‌ای را از پدر و مادرش می‌گیرد. چون ما به تمام اسرار واقف نیستیم، تحلیل‌هایمان تحلیل‌های کلی است. اما تحلیل خضر(علیه‌السلام) را ببینید: اینطور دارد که (۸۰ کهف) وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ... آن نوجوانی کشته شد، پدر و مادر مؤمنی داشت... فَحَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا. این بچه که بزرگ می‌شد، بچه‌ی بدی می‌شد و ما ترسیدیم پدر و مادرش را به کفر بکشاند. خیلی از پدر و مادرها بواسطه‌ی بچه‌هایشان به طغیان‌های سیاسی و اعتقادی می‌رسند. (۸۱ کهف) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا... ما اراده کردیم که پروردگار این را تبدیل بکند... خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا. به یک بچه‌ی پاکیزه‌تر و مهربان‌تر. یعنی خدا این بچه را گرفته که یک بچه‌ی دیگری بدهد. روایت است که خدا که این پسر را از آنها گرفت و دختری به آنان داد که هفتاد نسل از نسل او به دنیا آمد. وقتی بچه‌ای مُرد، اگر انسان فکر کند که مُلک، خدایی دارد، ممکن است این پدر و مادر یک کاری هم کردند که باید بچه از بین می‌رفت، اما باز تحلیلش اینطور است که مُردن فرزند، برای خودشان خوب بود. اعتقاد ما راجع به عذاب و عقاب این است که انسان ساز است پس عذاب، علی‌القاعده خوب است. یعنی خیر اتفاق می‌افتد. اما ممکن است تحلیل همه‌ی جوانبش، در ضابطه‌های ما ننگند.

## ۲-۲-۱- حسنات‌الابرار، سیئات‌المقربین

[حدود دقیقه‌ی ۱۸] روزی عبدالله بن یحیی که جزو شرطه‌ی الخمیس (گارد ویژه) امیرالمؤمنین است (یعنی جزو مؤمنین ناب بود) آمد پیش امیرالمؤمنین. تا نشست روی صندلی، پایه‌ی صندلی در می‌رود و به زمین می‌خورد. امیرالمؤمنین می‌فرماید خداروشکر که شیعیان ما و خاصان ما اینطورند که اگر کاری بکنند در همین دنیا به سرعت نتیجه‌اش را می‌بینند. می‌پرسد مگر من چه کرده‌ام؟ می‌فرماید: وقتی نشست روی صندلی بسم الله نگفتی. او چون شرطه‌ی الخمیس است به خاطر بسم‌الله نگفتن، گوشش را می‌گیرند.

و خوب است که انسان توجه اینطوری بکند. توجه به اینکه اگر اتفاقی افتاد، دنبال علت آن باشد. (۳۰ شوری) وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ... ما اصابه نمی‌کنیم به شما مصیبتی... فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ... مگر بواسطه‌ی کاری که خودتان کردید... وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ. تازه خداوند خیلی از گناهان شما را هم بخشیده است. ذیل این فقره بابی هست از روایات با عنوان تعجیل عقوبت ذنب. نکته‌ی روایات هم این است که اگر شخص، سردرد دارد، پایش به جایی می‌خورد، تصادف می‌کند، مریض می‌شود و ... به خاطر گناهی است که کرده است. پس خوب است شخص برگردد و دقت کند که چه کاری کرده است، سبک زندگی‌اش چطور است و ... بررسی کند که چرا اینقدر مشکل دارد. البته هر مشکلی هم که بوجود آمد از طرفی به این فکر کند که چه کرده است، از طرفی هم به خدا خوشبین باشد. شاید خدا در این صحنه‌ها او را رشد می‌دهد. نه اینکه به خدا بدبین باشد. این معارف را باید با هم جمع کرد که در نهایت یک معارف مؤمنانه در بیاید. اگر سرش درد کرد صبر کند ببیند که داستان چیست، چرا سر من درد گرفت. نکند من کاری کردم، حقی ضایع شده است. صحنه‌ای را نگاه کردم و ... خود شخص بستگی به حجم دقت‌هایی که دارد، توبیخ می‌شود. ممکن است انجام کاری برای کسی ایرادی نداشته باشد، ولی برای دیگری ایراد داشته باشد. مثل همین داستان عبدالله بن یحیی که عرض شد. این یک بحث بسیار مهم است که در جلسه‌ی گذشت هم اندکی از آن بیان شد. علامه طباطبایی نکته‌ای را با ضرب قلم

۲. این آیه آیه‌ی مشهوری است و توسط اهل‌بیت به آن بسیار استناد شده است. و اصلاً بابی از ابواب روایت بر این استوار شده است.

می‌گویند و رد می‌شوند. و آن نکته این است که واقعاً برخی از کارها برای برخی‌ها به همان تعبیر که حرام است، حرام است. در صورتیکه برای بقیه مباح است. اگر حضرت آقا می‌فرمایند که ماشین دویست میلیونی برای طلبه‌ها حرام است، یعنی طلبه‌ای که ماشین دویست میلیونی سوار می‌شود، کار حرام انجام داده است. یعنی عقوبت دارد. همین کار برای یک حاجی بازاری مباح است. فوqش مکروه است. با توجه به مراتب و فهم‌هایی که هست، کاری که برای یکی حرام است برای دیگری مباح است. این جان‌مایه‌ی «حسانت‌الابرار، سیئات‌المقربین» است. این بحث عقلایی هم هست. اگر بچه تنبلی نمره‌ی پانزده بگیرد، دیگران او را تشویق می‌کنند. اما همین نمره را اگر بچه‌ی زرنگ بگیرد، توسط دیگران توبیخ می‌شود. لذا اتفاقاتی که برای شخصی که فهم بالاتری دارد بیفتد، گوشش را بیشتر می‌پیچانند. به همین دلیل به میزان حجت‌ها، توقعات متفاوت است.

## ۲-۳- عذاب استیصال

[حدود دقیقه‌ی ۱۱] یک سری عذاب‌هایی هست که «عذاب استیصال» است. عذاب استیصال از دسته عذاب‌های بنیان برافکن است که ریشه‌ی قومی را می‌زند. یک قوم که درگیر مسایلی شده است، آن قوم را در نهایت دچار عذاب استیصال می‌کنند که در آن قوم شخم زده می‌شود. یک قاعده‌ای هم دارد و آن قاعده این است که در هنگام نزول بلا، مؤمنین را جدا می‌کنند. این فرق دارد با نوع عذاب‌های دیگری که در آن خشک و تر با هم می‌سوزند. مثلاً امیرالمؤمنین در خطبه‌ای که درباره‌ی خشکسالی کوفه قرائت می‌کنند، از خشکسالی تحلیل به عذاب می‌کنند؛ گناه کردید باران نمی‌آید. این باران که نمی‌آید، روی سر امیرالمؤمنین هم باران نمی‌آید. اما امروزه ما هیچ‌وقت تحلیلی به گناه و عذاب نمی‌کنیم. تحلیل به این نمی‌کنیم که ما در مسایل سیاسی مان چه می‌کنیم که حالا چه می‌شود. فکر نمی‌کنیم که خدایی هست. این مُلک، خدایی دارد. کسی از آن بالا امور را درست مدیریت می‌کند. اگر بخواهد خیر دهد، به یک نحوی می‌دهد. اگر بخواهد شر برساند، یک جور دیگر می‌دهد. این اقوام خودشان تغییر می‌کنند. دنیا شعور دارد و یک شعور برتری دارد که همین ملکی است که خدا دارد.

## ۲-۳-۱- بررسی آیات مربوط به عذاب استیصال

[حدود دقیقه‌ی ۲۶] از آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، جریان انبیاء مختلف و عذاب‌های استیصال هر قوم را بیان می‌شود. به طور گذرا آیات مربوط به عذاب استیصال را بررسی می‌کنیم:

[حدود دقیقه‌ی ۳۱] (۵۹ اعراف) لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.<sup>۳</sup> پس نوح را ارسال کردیم. بعد از اینکه ارتباطات با قوم و حرف و حدیث‌ها را بیان می‌کند، می‌فرماید (۶۴ اعراف) فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ. قوم نوح

۳. به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، وی گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی برای شما نیست بپرستید که من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

او را تکذیب کرده و او را با کسانی که همراهش بودند که در کشتی نشانده نجاتش دادیم ، و کسانی که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق کردیم ، چه آنان گروهی کوردل بودند.

باز می‌فرماید (۶۵ اعراف) وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ... باز برادرشان هود را فرستادیم. مکالماتی بین هود و قومش انجام می‌شود تا اینکه اینطور می‌فرماید (۷۱ اعراف) قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَظْبٌ... هود گفت رجز و غضب بر شما نازل می‌شود... اَتُجَادِلُونِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ... با من بر سر نام‌هایی که شما و پدرانتان ساخته و روی یک مشت سنگ و چوب گذاشته‌اید در حالی که خداوند حجتی درباره آنها نازل نکرده ، مجادله می‌کنید... فَأَنْتَظِرُونَ إِيَّيَ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ. منتظر باشید که من نیز با شما انتظار آن عذاب را می‌برم. (۷۲ اعراف) فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا... ما او را و کسانی که با او بودند به رحمت خویش نجات دادیم... وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ. نسل کسانی را که آیه‌های ما را تکذیب کرده بودند ، و مؤمن نبودند ، قطع کردیم.

[حدود دقیقه‌ی ۳۳] باز در ادامه می‌فرماید (۷۳ اعراف) وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا... صالح را فرستادیم به سمت قوم خودش. داستان ناچه را بیان می‌کند و سپس می‌فرماید (۷۷ اعراف) فَعَقَرُوا النِّقَاقَ... ناچه را پی می‌کنند... وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ... و از فرمان پروردگار خویش سرپیچیدند... وَقَالُوا يَا صَالِحُ أَتُنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ. و گفتند : ای صالح اگر تو پیغمبری عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور. (۷۸ اعراف) فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ. پس دچار زلزله شده و در خانه‌های خویش بی‌جان شدند. (۷۹ اعراف) فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ... صالح از آنها دور شد. به لحاظ ترتیب آیات، دور شدن صالح(علیه‌السلام) از قومش بعد از نزول عذاب است اما اینکه رفتن صالح(علیه‌السلام) از نظر زمانی هم بعد از نزول عذاب بوده است یا قبل، مشخص نیست. در داستان‌هایی آمده است که وقتی قرار است عذاب استیصال بیاید، همه‌ی غیرمؤمنین را می‌گیرد اما مؤمنین را نمی‌گیرد. مثلاً در ذیل روایاتی که در داستان طاعونی که به عنوان عذاب آمد، بیان شده است که غیرمؤمنین طاعون گرفتند اما مؤمنین طاعون نگرفتند. لزوماً اینطور نیست که برای نزول عذاب استیصال، مؤمنین از غیرمؤمنین به صورت فیزیکی جدا شوند. یک عذابی است که برای پاک کردن غیرمؤمنین می‌آید. یک دور سیستم را ویروس‌گشی می‌کند. لذا به صورت هوشمند، غیرمؤمنین را می‌زند. خدا هر چندوقت یک بار شات‌دون می‌کند و یک ویروس‌گش جدید نصب می‌کند. اما این نکته را دقت کنید که اساساً لزومی ندارد که فکر به عذاب استیصال بکنیم. همین که نعمت گرفته شود، همین عذاب است.

[حدود دقیقه‌ی ۳۶] باز در ادامه داستان لوط(علیه‌السلام) را بیان می‌کند و در انتهای داستان اینطور می‌فرماید (۸۳ اعراف) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ... خودش و اهلش را جدا کردیم... إِلَّا أُمَّرَاتَهُ... مگر همسر لوط... كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ. که قرین بازمندگان بود. (۸۴ اعراف) وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا... آنگاه باران عجیب بر آنان بارانیدیم... فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ. عاقبت مجرمین و بدکاران را بنگر.

در ادامه می‌فرماید (۸۵ اعراف) وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا... که داستان شعیب(علیه‌السلام) را بیان می‌کند و می‌فرماید (۹۱ اعراف) فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ. زلزله گریبان ایشان را بگرفت و در خانه‌های خویش بی‌جان شده و به زانو درآمدند. (۹۳ اعراف) الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا... عذابی برای کسانی که تکذیب کرده بودند آمد



که گویا اصلاً نبودند. ...الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ. و کسانی که شعیب را تکذیب می‌کردند، خود مردمی زیانکار بودند.

[حدود دقیقه‌ی ۲۷] آخر این مجموعه از آیات به آیات ۹۴-۹۵ تمام می‌شود که در آن تمام ماجرا را اینطور جمع‌بندی می‌کند: (۹۴ اعراف) وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ... و در هیچ قریه‌ای پیغمبری نمی‌فرستیم...إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ... مگر مردم آن قریه را به سختی و بیماری دچار کنیم...لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ. شاید خاکسار شوند. آن حالت انقطاع ایجاد شود. هدف انبیاء محقق شود که اینها مادی نشوند و به سمت و سوی دیگری بروند. (۹۵ اعراف) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ... سپس این شرایط را برمی‌گردانیم، یعنی مُبَدَّل می‌کنیم مکان سیئه را به حسنه، وضعیتشان خوب می‌شود...حَتَّىٰ غَفَوْا... تا اینکه خیالشان راحت شود و فزونی یافتند...وَقَالُوا قَدْ مَسَّ ءِآبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ... تا اینکه گفتند پدران ما هم بیماری و سختی داشتند. دیگر به این فکر نمی‌کند که آن سختی برای خاکساری بوده است. به این تیپ تحلیل می‌رسد که وقتی جایی خشکسالی شد بگوید یک دوره ترسالی داریم یک دوره خشکسالی. اصلاً تحلیل به اینکه آمدی کنار نبی، کنار نبی انسان اذیت می‌شود. باید درست عمل کند، اگر درست عمل کند، شرایط بهتر می‌شود و ... این تحلیل را نمی‌کند. تحلیل‌های طبیعی‌تر می‌کند که اصلاً اینها ارتباطی به عذاب ندارد. آن وقت این عذاب استیصال می‌آید. قاعده در این عذاب این است که مؤمنین را جدا می‌کنند. شاید این تعبیر از عذاب که در قرآن هم مقداری تکرار می‌شود باعث شده است که تحلیل ما هم از عذاب این باشد که در عذاب حتماً باید شخم بزنند.

#### ۲-۴ - منظومه‌ای دیدن عذاب

[حدود دقیقه‌ی ۳۸] قرآن باید اساساً منظومه‌ای دیده شود. قرآن یک دأبی دارد این را باید به عنوان ادبیات قرآن دید. گاهی قرآن آخر ماجرا را می‌گوید. بدترین حالات را جلو چشم انسان می‌آورد. همانطور که گاهی ما هم اینطور می‌گوییم. مثلاً به معتادی اشاره می‌کنیم و به فرزندمان می‌گوییم اگر درس نخوانی اینطور می‌شوی. قرآن بدترین حالت‌هایی که پیش می‌آید را به عنوان نمونه می‌گذارد جلوی چشم شخص. اما گاهی چیزهای دیگری را هم بیان می‌کند. به همین خاطر در ابتدای جلسه بیان شد که این عبارت‌های (۵۲ انفال) ...إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ، یا عزیز و ذوانتقام بودن خدا اینها در منظومه‌ی عذاب می‌گنجد.

[حدود دقیقه‌ی ۳۹] عذاب یک منظومه دارد که باید به آن نگاه کرد. نگاه منظومه‌ای خیلی مهم است. حتی نگاه منظومه‌ای به مباحث آقا.<sup>۴</sup> بعضی کاملاً نقطه‌ای نگاه می‌کنند. آن وقت فهم نمی‌کنند. [حدود دقیقه‌ی ۴۳] از قرآن با تک جملات می‌شود هر چیزی را پیدا کرد. آیات زهد هست، غیر زهد است و... برای همین است که در روایت اینطور است: أَشَدُّ مَا يُتَخَوَّفُ عَلَىٰ أُمَّتِي ثَلَاثَةٌ...: آنچه بیش از هر چیز درباره ائمت‌م نگران کننده است، سه چیز می‌باشد: ..زَلَّةٌ عَالِمٍ... لغزش عالم، اگر عالم بلغزد همه را می‌لغزاند...أو جِدَالٌ مِّنَافِقٍ بِالْقُرْآنِ... منافقی بخواید با قرآن جدال کند. شما هر

<sup>۴</sup> . شخص می‌خواهد بحث فرهنگی-هنری را از کلام رهبری درآورد، آن وقت با استفاده از تنها یک استفتاء آقا درباره‌ی موسیقی، کل بار فهم را می‌گذارد روی همین استفتاء.

معارفی بخواهید من می‌توانم از قرآن در بیاورم. از قرآن می‌شود چنین کاری کرد، چه برسد به سخنان حضرت آقا.<sup>۵</sup> [حدود دقیقه‌ی ۴۰] یک چیزی که از ابتدا به طلبه آموزش می‌دهند این است که باید نگاه منظومه‌ای داشته باشد. در این زمینه، یک آموزش پنهانی وجود دارد. تنها یک روایت نمی‌تواند کل بار معنا را به دوش بکشد. ممکن است یک روایت به عنوان شاهد جدا شود و گفته شود. منتها برای جمع‌بندی باید روایات ائمه راجع به این موضوع و کلید واژه‌هایی شبیه این موضوع جمع‌آوری شود، آنگاه محکم و متشابه آن، مفسّر و مفسّر آن، مطلق و مقید آن، عام و خاص آن، مشخص شود، از جمع‌بندی آن یک نظر استخراج می‌شود.

## ۲-۵- انزال عذاب از آسمان، لزوماً افتادن چیزی از آسمان نیست

[حدود دقیقه‌ی ۴۶] این نکته را می‌گوییم که (۵۹ بقره) ... رِجْزاً مِّنَ السَّمَاءِ... را به امت پیغمبر نسبت داده‌اند. گفتند که به آنان می‌گویند علی، آنها چیز دیگری می‌گویند. ماجرا تغییر در کلام و لفظ نبوده است. فقره ی (۵۸ بقره) ... فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا... که در جریان ورود به سرزمین مقدس مطرح شده است، شبیه داستان حضرت آدم (علیه‌السلام) در بهشت است که می‌فرماید (۳۵ بقره) ... وَكُلَّا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا... اینها مثالی هم هست. استفاده از این تعبیر در داستان ورود به سرزمین مقدس، یعنی شما در دنیا یک بهشت راه بینداز. و آن موقع تحت ولایت حرکت بکن، زندگی تو می‌شود بهشت. بگو حِطَّةً، اینطور استغفار بکن، اینطوری یک حکومت تشکیل بده، گفتند علی را نکن چیز دیگر. بیایید دور ولایت جمع شوید، آن وقت زندگی‌تان می‌شود بهشت. اما بنی‌اسرائیل (۵۹ بقره) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ... یک چیز دیگر گفتند. گفتند ما از این حکومت، بهشت نمی‌خواهیم، ما یک زندگی مادی می‌خواهیم. در صورتیکه ندانستند با آن زندگی مرفه، باز هم نمی‌رسد به آنچه که می‌خواهد.<sup>۶</sup> آن وقت (۵۹ بقره) ... رِجْزاً مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ آمد. در روایت است که رجز خروج از طاعت الهی است. نعمت را گرفتند. این رجز می‌شود ایدز، می‌شود برجام، می‌شود یک انتخاباتی، می‌شود یک منتحبی و ... این همان بلای آسمانی است. این را نشان دادم در قرآن انزال این نیست که از آسمان چیزی بیفتد پایین.

[حدود دقیقه‌ی ۶۴] این می‌شود بلاهای آسمانی (۵۹ بقره) ... رِجْزاً مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. گاهی فتنه‌هایی هست که بارها هم این معنی در قرآن دیده شده است که می‌فرماید (۲۴ انفال) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید جواب خدا و رسولش را بدهید زمانی که شما را می‌خوانند بدانچه زنده‌تان می‌سازد. این آیات، آیات مربوط به جنگ است هرچند که می‌توان آن را در فضای خارج از جنگ هم نگاه کرد اما اصل فضای آیات، فضای جنگ است. چند نوع حیات داریم: یک حیات بدنی و حیات‌های ایمانی فرد است. یک

۵. [حدود دقیقه‌ی ۴۲] در جریان انتخابات اصلاً کسی نباید گفتمان داشته باشد. اگر کسی گفتمان داشته باشد، مشکل عظماست. رئیس‌جمهور در رأس قوه مجریه‌ی کشور است باید چند ویژگی داشته باشد. اول، حرف آقا را به عنوان صاحب گفتمان، منظومه‌ای بفهمد در زمینه‌ی اقتصاد، فرهنگ، سیاست. دوم اینکه قوه‌ی اجرایی و سیستم اجرا را تجربه کرده باشد. همین! بتواند این مفاهیم را، به اجرا تبدیل کرده باشد. این کار هم احتیاج به تمرین دارد. وگرنه کسانی که برای خودشان حرف دارند و اعتقاد دارند، این مشکل ایجاد می‌کند.

۶. [حدود دقیقه‌ی ۴۹] این تصور که با حل مشکلات بیرونی، مشکلات درونی حل می‌شود صحیح نیست. مثلاً در کشور سوئیس، سوئد که واقعا فقیری نیست، خدمات اجتماعی به صورت فوق‌العاده دارند، گویا دنیا را شخم زدند در رفاہ. اما در افسردگی و خودکشی در رأس قرار گرفتند. در ایران که مردم هر اتفاقی را به جک تبدیل می‌کنند مشخص است که روحیه‌ی شاداب تری است.

حیات، حیات اجتماع است. حیات اجتماع این است که به فرمان رسول عمل کند و درگیر شود و بجنگد. اگر ملتی نخواهد بجنگد، می‌میرد<sup>۷</sup>. ...وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. و بدانید که خدا حائل می‌شود میان شخص و دل او و اینکه به سوی او محشور می‌شوید. این هم ادبیات خاص قرآن است. وسط جنگ، عمیق‌ترین بحث‌های توحیدی مطرح می‌شود. در مباحث «قرب و ریدی» از این فقره از آیه، عمیق‌تر نداریم. (۲۵ انفال) وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً... بترسید از فتنه‌هایی که فقط خاص ظالم را نمی‌گیرد بلکه همه را می‌گیرد. اگر قرار باشد، عذاب و عقاب، استیصال باشد، مؤمنین را جدا می‌کنند. اما اگر بخواهد قبل از این مرحله باشد، جداسازی نیست. مثل کامپیوتر که وقتی قسمتی از آن ویروسی می‌شود، باعث می‌شود که کامپیوتر درست بالا نیاید و برنامه‌ها درست اجرا نشود. دیگر می‌گویند این کامپیوتر کلاً ویروس دارد چون ویروس‌هایش در حدی شده است که سیستم را کند می‌کند. ...وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. ماجرای عقاب به جاهایی هم می‌خورد که خشک و تر را با هم می‌سوزاند. یعنی همه از این جریان متأثر می‌شوند.

## ۲-۶- خلاصه بحث عذاب

[حدود دقیقه‌ی ۷۴] ماجراهای انواع و اقسام عذاب‌های فردی و اجتماعی را سعی کردیم جمع‌بندی کنیم. گاهی آسمانی به این معنی است که از آسمان چیزی بیفتد پایین، گاهی یعنی انتخابی کردند که از طاعت خدا خارج شدند و خدا نعمت‌ها را از دستشان گرفته است. چون اساساً ما تحلیل به عذاب نمی‌کنیم، گفتن بعضی از عبارات هم سبک شده است. مثلاً اینکه آیا قیمت نفت متأثر از این هست که ما در جهان چه کار کردیم؟ ممکن است خدا یک محرومیتی را به یک ملتی به خاطر انتخابی که کرده‌اند تحمیل کند. یا اینکه بد عمل کردند در خرج پول‌هایشان و عدم ظرفیت شان باعث این اتفاق‌ها شده است.

در مباحث فردی این تحلیل راجع به دیگران نهی شده است. مگر در مواردی، مثلاً اینکه یک شهادهایی اتفاق بیفتد و شخص بیان کند. البته خوب است که شخص خودش برای خودش این تحلیل را بدهد. اما عذاب‌های اجتماعی را قرآن تحلیل کرده است. و می‌توان آن را تحلیل کند.

## ۳- قریه

[حدود دقیقه‌ی ۷۸] واژه‌ی قریه در قرآن به معنای یک ده یا روستا نیست. ممکن است یک شهر بزرگ باشد ولی قرآن به آن بگوید روستا. قرآن تمدن را وقتی تمدن و مدنیت می‌داند که نه دارای کلان شهرهایی باشد بلکه اگر وحی و هدف انبیاء در جایی مستقر بشود، اسم آنجا می‌شود مدینه. اگر وحی انبیاء مستقر نشود اسمش قریه است؛ ولو اینکه خیلی هم بزرگ باشد. نسبت قرآن با قریه اینطور است که خدا عنوان قریه را یک عنوان منفی تلقی می‌کند: (۵۸ اسراء) وَإِنْ مِّنْ

۷. [حدود دقیقه‌ی ۶۶] این هم یک کلاه گشادی است که خیلی‌ها برای رأی آوردن‌ها، می‌گویند. بعد هم معتقدند چون عمامه سرشان است، کلاه سرشان نمی‌رود. در صورتیکه اصلاً اینطور نیست. اتفاقاً کسی که عمامه به سر دارد، اگر قرار باشد کلاه سرش برود، کلاه گشاد سرش می‌رود. کسانی که معتقدند به اینکه می‌خواهند دنیای بی‌تنشی را درست کنند، این یک عوام‌فریبی انتخاباتی است. مسایل این‌طور حل نمی‌شود. اگر کسی یک چنین وعده‌هایی داد که ما با دنیا مشکلی نداریم، کاملاً اشتباه گفته است. اصلاً اساساً گفتمان ما با مستکبرین مشکل دارد. حتماً هم درگیری و جنگ دارد، حتماً مشکل ایجاد می‌شود.

قَرِيهٌ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ أَلْقِيَامِهِ... و هیچ قریه‌ای نیست مگر اینکه ما هلاک کننده آن قبل از قیامت هستیم؛ مُهْلِكُوهَا از جنس عذاب استیصال است. ...أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً... و یا عذاب کننده آنیم به عذابی شدید. دیگر اهلاک نمی‌کند ولی قریه را یک عذاب سختی می‌کند. این قریه به معنای روستا نیست، بلکه همان معنای معرفتی است. هلاکت هم همین تعبیر منفی‌ای است که هم در عربی تعبیرش منفی است و هم در فارسی تعبیرش منفی است. لذا معلوم است که قریه منفی است. این یک بحث معارفی جدی است در مدل عبارت‌گذاری دینی.<sup>۸</sup> در سوره ی مبارکه‌ی یس اینطور بیان شده است که قبل از ورود انبیاء به شهر، اسمش را می‌گذارد قریه. (۱۳ یس) وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ. مردم قریه را برایشان مثل بیاور که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند. اما وقتی وحی می‌رود اسمش را می‌گذارد مدینه.. (۲۰ یس) وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ... . اگر عبارت‌های متعدد را در قرآن نگاه کنید به نظر می‌آید که اصطلاح مستقر این است که وقتی وحی برود، تمدن و مدنیت می‌رود، حیات می‌رود.

#### ۴- احزاب

[ حدود دقیقه‌ی ۸۶ ] در آیه‌ی بعد، (۶۰ بقره) وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَىٰ... بحث احزاب مطرح می‌شود. اصلاً اینکه احزاب چرا تشکیل شدند؟ زیر نظر موسی (علیه‌السلام) چطور عمل می‌کردند؟<sup>۹</sup>

در روایات است که وقتی قرار بوده بنی‌اسرائیل وارد قریه شوند باید بر تمثال امیرالمؤمنین تعظیم می‌کردند ولی عده‌ای نکردند و داخل شدند. اگر حتی تمثالی از امیرالمؤمنین هم بوده اما باید دقت داشت که اینها معانی بطونی‌تری دارد. چنین معنایی که بنی‌اسرائیل باید بر عنصر ولایت و حریم ولایت تعظیم می‌کردند و حکومت تشکیل می‌دادند، تحت ولایت موسی (علیه‌السلام) عمل می‌کردند. تا حکومتشان بهشت می‌شد. اما نکردند و رفتند.

#### ۴-۱- مسئولیت احزاب در قبال ولایت؛ آزادی در فکر آری، در عملکرد خیر

دباره‌ی این فقره از آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف ... وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ... چندین تعبیر در روایات از شجره شده است. بعضی گفته‌اند شجره گندم و انگور و ... بوده است. بعضی از روایات هست که آن را ولایت محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) بیان می‌کند. گفتند نزدیک این نرو، یعنی به حریم این تجاوز نکن. اگر تو هم می‌خواهی یک زندگی بهشتی در دنیا بکنی، دیگر ... وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ... بگذار این حریم، حریم باقی بماند. اگر بخواهیم وارد حریم ولایت شویم و آنجا هم فکر کنیم، عمل کنیم، آن وقت بساط زندگی مؤمنانه بر باد است. و اساساً ادبیات قرآن راجع به

۸. [حدود دقیقه‌ی ۸۱] این عبارت‌پردازی‌ها مهم است. آقا هم خیلی دقت می‌کنند در آن. مثلاً به خاورمیانه می‌گویند غرب آسیا. چون غربی‌ها محور را گذاشتند خودشان، به اینجا می‌گویند خاورمیانه. آقا می‌گویند غرب آسیا. در دنیا کسی نگفته غرب آسیا. وقتی آقا می‌گویند غرب آسیا، با این کلام یعنی چرا تو محور باشی؟! چه کسی گفته که اصلاً ما خاور هستیم!؟

۹. [حدود دقیقه‌ی ۵۳] این ادبیات اصلاح‌طلب، اصولگرا، اعتدالیون ادبیات قرآنی است که در آیه‌ی ۶۰ مطرح خواهد شد. اینها تقسیم بندی‌های نجاست‌آوری است که فضا را به دو قطبی‌ها و سه قطبی‌های بی‌ربط می‌کشاند. ما نگران از دو قطبی یا سه‌ضلعی نیستیم. منتها شما گاهی تشریح انسان را می‌دهی دست یک پزشک، گاهی می‌دهی به قصاب. قصاب از جایی جدا می‌کند که اصلاً مفصل ندارد. ادبیاتی در قرآن که مفصل دارد، در این فضا اینطور معنی پیدا می‌کند که شخص یا انقلابی است، یا غیر انقلابی است یا ضدانقلاب است. این انقلابی بودن یا نبودن، بر این اساس تحلیل می‌شود. اما گاهی سه ضلعی‌ها و دو قطبی‌ها در این فضا چنین تقسیم می‌شود که شخص یا اصلاح‌طلب است یا اصولگرا.

نفاق و کفر اجتماعی فقط و فقط با ولایت تعمیم می‌شود. یعنی می‌گوید ولایت را که شاخص قرار دادی، تازه معلوم می‌شود که چه کسی منافق است. اینجا منطقه‌ی ممنوعه است در عملکرد. فکر هم نکن که اگر کسی گول زد و گفت به خدا قسم سیستم‌های بهتری هست (۲۰ اعراف) وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ، چه کسی گفته ولایت یک نفر، دموکراسی هست (که آن حرف آخری که بشر آورده است همان دموکراسی است)، فریب شیطان را نخور، نزدیک این درخت نرو. این یکی از تعابیر درختی بود. شیطان‌ها به همین درخت گیر داده است. در حالیکه اگر همه در سایه‌سار این درخت عمل کنند، دنیا را بهشت می‌کنند. این درخت چه مشکلی دارد که شیاطین باید دقیقاً هدفشان همین درخت باشد. وسوسه‌هایی از این دست که (۲۰ اعراف)... أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ. ادعای جامعه‌ی مدنی و دموکراسی و ... ، هزار تا چیز بار این می‌کند که برود سراغ درخت. بعد هم شخص از بهشت اخراج می‌شود و دیگر آن زندگی اجتماعی بهشتی‌وار را نمی‌تواند داشته باشد.

[حدود دقیقه‌ی ۶۳] تمام معارف اجتماعی که دارید، سیاست‌های خارجی، داخلی، ضرب و تقسیم آن، تمام اینها و اینکه در نهایت من چه کار کنم، پیروی از ولایت است. اگر هرکسی بخواهد اجتهاد کند، این که جامعه نیست. گفتند یکی فکر می‌کند و گفتمان تولید می‌کند؛ بقیه هم این راه را بروند. ساده‌ترین راه است. در مقام فکر نه. در مقام فکر شما آزاد هستی اما در مقام عمل اگر کوچکترین آزادی عمل به خودت ببینی در نهایت خوارج درمی‌آید. طرح برخی از مؤمنین انقلابی در عبور از آقا دیده می‌شود. به خصوص در فتنه‌ی احمدی‌نژاد.<sup>۱۰</sup>

[حدود دقیقه‌ی ۹۱] در زمینه‌ی فکر، انسان آزاد است. مشکل ما این است که فکر نمی‌کنیم. به خاطر همین است که بعضی با واژگان در این میان فریب می‌خورند چون اصلاً معنای آن معلوم نیست. مثلاً عقلانیت، تدبیر، اعتدال<sup>۱۱</sup>. اصلاً این واژه‌ها در ادبیات سیاسی معنایش معلوم نیست. در حریم این درخت اتفاقاً باید فکر کرد ولی در مقام عمل اصلاً در حریم این درخت نباید رفت و گرنه از بهشت اخراج می‌شویم.

[حدود دقیقه‌ی ۵۵] در مقام فکر، هرطور می‌خواهید فکر کنید، در مقام عمل، اینکه عملی انقلابی است، ضد انقلابی است و ... همه براساس ولایت تحلیل می‌شود. اگر شما در زمان اهل بیت بودید، واقعاً نمی‌توانستید تمام رفتار اهل بیت را تحلیل کنید. همان زمان هم خیلی از شیعیان تندرو جا می‌ماندند که چرا امام رضا(علیه‌السلام) چنین کرد و ... ما اگر

۱۰. [حدود دقیقه‌ی ۵۶] بعد از اینکه آقا فیتله‌ی احمدی نژاد را کشید پایین من در خیلی از بچه مذهبی‌ها دیدم که از آقا عبور می‌کنند. یعنی رفته رفته به خود آقا شک می‌کنند. این دقیقاً پدیده‌ی ای بوده است که در خوارج اتفاق افتاد که طرح عبور را کلید زدند. خیلی وقت‌ها مؤمن‌های انقلابی چنین می‌شوند که به کار آقا ایراد می‌گیرند. کما اینکه اگر بروید زمان اهل بیت، خیلی از کارهایشان را نمی‌توان تحلیل کرد. امروزه بعد از هزار و چهارصد سال البته قابل تحلیل شده است که مثلاً چرا امام رضا(علیه‌السلام) ولایت‌عهدی را پذیرفتند.

۱۱. [حدود دقیقه‌ی ۶۹] واژه‌ی اعتدال در دین طوری تعریف می‌شود: وسط حرکت کردن با ولی و واقعاً حرکت کردن. امروزه بعضی ایایی ندارند که بگویند مقام معظم رهبری علیه السلام! یعنی مقام معظم رهبری را بگوییم با پرطمطراق‌ترین الفاظ. اما در نهایت می‌بینید این فکر آن فکر نیست. این مسیر، آن مسیر نیست. اعتدال و وسطی که قرآن تعریف می‌کند به معنای در حرکتِ حولِ وسط و محور است. این طرف و آن طرفش هم کندرو و تندرو هستند. یا خوارجی از آن درمی‌آید یا نهروانی یا صفینی. اینها هم جالب است که بعداً با هم ائتلاف می‌کنند. مثل دو لبه‌ی قیچی می‌مانند که می‌خواهند ریشه‌ی علی(علیه‌السلام) را بزنند. اتفاقاً این طرف‌ها با هم به تفاهم می‌رسند. تاریخ هم نشان داده است که تندروها و کندروها با هم به تفاهم می‌رسند. اعتدال و وسط هم یعنی اینکه کسی در حدّ محور و حول محور حرکت می‌کند. الْمَتَّقَدُّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمَتَّأَخَّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ، این یعنی اعتدال.

بخواهیم تمام معارف را عملیاتی بکنیم، کار سختی است. ضرب شاخص‌ها در همدیگر، وزن دادن اینها به همدیگر در نهایت باید به عمل برسد. راه و شاخصه‌ی آن این است که حرکت در خط ولایت باشد.

#### ۲-۴- خطوط کلی شخصیت‌های حقیقی در مقام ولایت یکسان است، اما در امور جزئی تفاوت

است

[حدود دقیقه‌ی ۶۰] بله، اگر به جای رهبری زید، رهبری عمر بود ممکن بود چیزهایی تفاوت بکند. این کاملاً محتمل است. کما اینکه چنانچه رهبر دیگری داشته باشیم، ممکن است خطوط کلی یکی باشد اما در سلیقه‌های جزئی، در برنامه‌ریزی‌ها، در انجام کارهایشان با هم متفاوت عمل کنند. امام کلاً طور دیگری عمل می‌کردند. امام کلاً می‌شستند و می‌زدند کنار. در فتنه‌ی ۸۸ بعضی می‌پرسیدند اگر امام بود چه می‌کرد؟ می‌گفتم بروید و خدا را شکر کنید که امام نیست و گرنه امام تا حالا خیلی‌ها را شسته بود و پهن کرده بود. مدل برخورد حضرت آقا طور دیگری است. مدل ضرب و تقسیم معارف و وزن‌دهی به آن و نهایتش اینکه من چه بکنم این است که باید پشت سر همین ولی خدا حرکت کنم. اساساً حتی ماجرای اسوه و الگو درست کردن که ربط به جریان ولایت دارد، برای همین بحث است. شکل معارف و اینکه ضرب و تقسیمش که در نهایت چطور درمی‌آید، ولایت است. پیغمبر را به عنوان اسوه و الگو قرار دادند و گفتند پشت سر او حرکت کن. چراکه واقعاً امروزه شکل‌های زیادی از ضرب و تقسیم معارف می‌توان درآورد. از خود روایات می‌توان صوفی‌گری درآورد؛ رهبانیت درآورد. بستگی دارد که به هرچیز چه مقدار وزن دهی.

#### ۳-۴- قاعده‌ی امام: جمع کردن سلیقه‌های مختلف

[حدود دقیقه‌ی ۵۸] اگر این را به عنوان شاخص نگاه‌دارید که شاخص ولایت است، وقتی آیات ۵۸-۵۹ بقره را بگذارید کنار آیات تیه و بعدش (۶۰ بقره) *وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...* (از آن جهت که بحث تَخَزُّب را ذیل حضرت موسی (علیه‌السلام) مطرح می‌کند) به این نکته می‌رسید که این تحزب‌ها ذیل حضرت موسی (علیه‌السلام) قابل قبول است. مشاربی می‌شوند که ذیل حضرت موسی (علیه‌السلام) حرکت می‌کنند البته با ذوق‌های متفاوت. همانطوری که امام اجازه داد روحانیون با روحانیت از هم جدا شود درحالی‌که اینها ذیل امام باشند. باسلیقه‌های متفاوت اما ذیل امامند. و حتماً در امام یک بسط سینه‌ای و گشادگی‌ای هست که می‌تواند سلیقه‌های مختلف را با هم جمع کند. اصلاً قاعده‌ی امام چنین است که بتواند سلیقه‌های مختلف را با هم جمع بکند و زیر پرچم انقلاب نگه دارد. همانطوری که بعضی به امیرالمؤمنین می‌گفتند که چرا اشعث بن قیس کندی را کنار خود نگه داشته‌ای؟ چرا برخی‌ها را دیپورت نمی‌کنی؟ اعتراض می‌شد به خود امیرالمؤمنین.

صلوات!